

■ **مبینا شانلو**

پدران شهیدا و خانواده‌ها پشان دین خود را با عالی‌ترین درجه به انقلاب و اسلام ادا کرده‌اند. پدرانی که درس ایثار و شهامت در مکتب اسلام را به فرزندان‌شان آموختند و سال‌ها بعد فرزندان‌شان با شهادت و نیه ممتازی این مکتب را از آن خود کردند. سیزدهم ماه رجب، سالروز میلاد با سعادت مولود کعبه و بهترین پدر دنیا، امام علی (ع) است. انتخاب پدر شهید و روایت از زندگی‌اش برا یمان که با پدران شهید بسیاری همکلام شده‌ایم، کار آسانی نبود اما برای یاسداشت این روز تلاش کردیم به سراغ پدری برویم که تمام تلاشش را در تربیت دینی و انقلابی فرزندان‌ش صرف کرد و با تشویق آنها به جبهه رفتن الگوی با اصرار را راهی جبهه شد تا اجازه ندهد اسلحه فرزندان‌ش بر زمین بماند. در این مسیر همسرش (مادر شهیدان) نیز او را همراهی می کرد. این مطلب حاصل همکلامی ما با سیده معصومه سجادیان فرزند شهید سید حمزه سجادیان و خواهر شهیدان سید داود، سید کریم، سید کاظم و سید ابوالقاسم سجادیان است. ■ ■ ■

پدر تان اهل کجا بود؟ چند سالتش بود که به جبهه می‌رفت؟
پدرم سید حمزه سجادیان سال ۱۳۰۰ در روستای جورد از توابع دماوند در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. ایشان فردی مؤمن و باخدا بود. هنگام نماز بر بالای پشت بام منزل مان می‌رفت و اذان می گفت. برای همین به سید حمزه اگان معروف بود. **سید حمزه چه سری در تربیت فرزندانش داشت که ماحصلش چهار پسر شهید شد؟**

بابا همیشه به بچه‌هایش سفارش می کرد نگذارید در روز کار نوجوانی و جوانی قلب رنوف و پاکتان با مال حرام و سخن رشت آلوده شود. به مسائل عبادی بچه‌ها از همه مهم‌تر نماز اول وقت توجه داشت و سفارش و تشویق می کرد. سید حمزه از آن دست پدرها بود که همیشه بچه‌هایش را به تقوا و قرآن خواندن سفارش می کرد و بچه‌هایش را دور خودش جمع می کرد و قرآن به آنها یاد می داد. یکی دیگر از خصوصیات بارز بابا این بود که در نماز جمعه و راهپیمایی حضور داشت. همیشه خودش را مقید می دانست که در تمام راهپیمایی‌ها حضور داشته باشد. پسر ها وقتی پا به سن بلوغ می گذاشتند به خاطر اینکه روستا محصور بین کوه‌ها بود جهت تأمین مایحتاج



شهید سید داود سجادیان



شهید سید کریم سجادیان

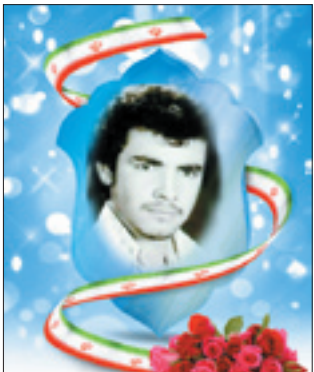
زندگی به تهران مهاجرت می کردند. بابا در خورد با پدر و مادر شهیدان دیگر به آنها روحیه می داد و می گفت: افتخار کنید که شهادت نصیب فرزندان‌تان شده است. اگر ما نا ااحتی می کردیم به ما دلداری می داد و سر مشق ما می شد. واقعاً اسوه صبر بود. وقتی خبر شهادت هر یک از فرزندان‌ش را می شنید سجده شکر می کرد. اگر جای می رفت دوست نداشت کسی بداند بچه‌هایش شهید شده‌اند. دوست نداشت کسی به این خاطر به او احترام بگذارد. پدرم خودش مشوق جبهه رفتن بچه‌ها بود. وقتی مسئول یا کسی برای بازدید از خانواده به منزل پدری‌مان می آمد به ما می گفت: هیچ توقع و درخواستی از آنها نداشته باشید.

چطور شد پدرتان به جبهه رفت آن هم در آن سن و سال؟

اگر کسی به سید حمزه می گفت شما چهار شهید داده‌اید و دین خودتان را به اسلام و انقلاب ادا کرده‌اید، خیلی ناراحت می شد و می گفت: «آنها رفته‌اند برای خودشان رفته‌اند و من هم باید به وظیفه خود عمل کنم». شهید سید حمزه سه بار از طریق بسیج سپاه دماوند به جبهه اعزام شد. بار

گفت وگو با سیده معصومه سجادیان فرزند شهید و خواهر شهیدان سجادیان

پدر شهیدی که الگوی ۴ فرزند شهیدش بود



شهید سید کاظم سجادیان



شهید سید ابوالقاسم سجادیان

داریم از امام و رهبر عزیزمان داریم، ما را از شب تار به روشنایی روز کشید. ما را از جهنم به بهشت کشید. ما را از خواب غفلت بیدار کرد، ما مرده بودیم زنده‌مان کرد. برادرم سید داود، متولد سوم فروردین ماه ۱۳۴۰ بود. پدر از همان ابتدا او را برای آموزش قرآن کریم به مکتب قرآن فرستاد. داود از آن دست بچه‌هایی بود که از سن کودکی شروع به خواندن نماز و روزه کرد. ۱۰ اردیبهشت ۶۱ در عملیات الی بیت‌المقدس در منطقه نورد اهواز به آرزویش رسید و شهید شد. مزار شهید در قطعه ۲۶ ردیف ۱۹ شماره ۲۲ پشت زهرای تهران است. سید کاظم متولد ۷ فروردین ماه ۱۳۴۳ بود. وقتی برایمان نامه می فرستاد به مادرمان می نوشت: «مادر شهید». در نهایت هم در روند آزادسازی خرمشهر، عملیات الی بیت المقدس همراه با برادرش سید داود با اصابت ترکش از پشت سرش در ۱۰ اردیبهشت ماه ۶۱ به شهادت رسید. پیکرش در بهشت زهرای تهران در قطعه ۲۶ مدفون است. برادر دیگرم کریم متولد دوم فروردین ۱۳۴۵ بود. کریم در بسیج دماوند فعالیت داشت. بچه‌های بسیج وقتی که سید کریم می‌خواست به جبهه

اول ۱۵ دی ماه ۶۱ بود که بیش از سه ماه در منطقه کردستان با ضد انقلاب جنگید. بار دوم ۲۵ بهمن ماه ۶۲ به جنوب اعزام شد. بار سوم ۱۰ دی ماه ۶۵ به شلمچه رفت و در عملیات کربلای ۵ شرکت و همانجا هم به فرزندان شهیدش پیوست. فرمانده ایشان دوست نداشت که پدرم در خط مقدم باشد به خاطر اینکه ایشان چهار فرزند شهید شده بود. می‌خواست در پشت جبهه در تدارکات کار کند اما پدرم اصرار کرده بود که در خط مقدم باشد. با وجود اینکه بیش از ۶۵ سال از عمرش می‌گذشت در جبهه در همه کار پیش قدم بود.

کمی از بچه‌ها بگو بید از شهدای خانواده‌تان.

تمام دلخوشی‌ماین این بود که بچه‌ها و پدرشان برای حفظ اسلام عزیز و انقلاب و اطاعت از امام عزیزمان شهید شدند. امام فرمودند: «از دامن زن مرده به معراج می‌رسد».

نقش پدرم در تربیت و هدایت بچه‌ها به صراط منبری تأثیر نبود. کلام‌ام حق است، اما به معراج رسیدن این شهدا به رهبری و امامت امام عزیز بود. پدرمان در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید ما هر چه

مادران شهدا اولین سرزمین‌های نور بودند

قرار شد خانم‌ها در اتوبوس بمانند تا آنها بروند آزاد شده بود اما از نش یعنی هنوز به طور متناوب این شهر را بمباران می کرد. کاروان ما به سمت خرمشهر حرکت کرد. پس از بازدید از دشت عباس، اتوبوس‌ها حرکت کردند. من در اتوبوس آخر بودم و مسئولیت هماهنگی میان اتوبوس‌ها هم با من بود. نز دیک غروب اتوبوس‌ها حرکت کردند، اما اتوبوس ما در گل و لای منطقه گیر کرد و نمی توانست جلوتر برود. قبل از این هم مسئولان به ما گفته بودند چون منطقه در تیررس توپخانه دشمن است، حتما باید قبل از غروب خورشید منطقه دشت عباس را ترک کنید اما راننده ما و آن پاسداری که محافظ ما بود هر کاری کردند، نتوانستند اتوبوس را از گل خارج کنند.

هفته گذشته با

خانم مینو اصلاتی، مسئول

بسیج جامعه زنان در روزنامه جوان گفت‌وگو

کردیم. ایشان در بخشی از گفت‌وگو خاطراتی

از اولین اعزام خانواده شهدا به مناطق

عملیاتی جنوب کشور تعریف کردند که در

ادامه می‌خوانیم.

سابقه کاروان‌های راهیان به زمان جنگ

برمی‌گردد. اگرچه آن زمان به این‌ن نام نبود اما

شروع آن با حضور خانواده‌های شهدا در مناطق

عملیاتی در همان سال‌های اول دفاع مقدس

صورت گرفت. سال ۶۲ کاروانی از مادران و

همسران و خواهران رزمندگان و شهدا را برای



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۸۱



روزنامه جوان | شماره ۵۶۱۸

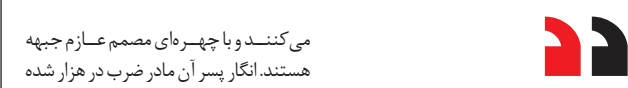
پدرانه

پدرانی که خطر کردند تا ایران، ایران بماند

■ **احمد محمد تیریزی**

فیلمی کوتاه از بدرقه یک رزمنده جوان توسط مادرش در فضای مجازی وجود دارد که هر چند کوتاه است ولی هزاران حرف دارد. مادری یار و حبیهای بالا فرزند خوش قد و بالايش را راهی جبهه می‌کند و ذره‌ای شک و ناراحتی در صورت‌تش وجود ندارد. گزارشگر در ادامه با دختر کوچک آن مرد صحبت می‌کند که همراه مادر بزرگش برای بدرقه آمده است. دخترک با صورت معصومانه ولحن کودکانه می‌گوید که بابایش را خیلی دوست دارد و بابایش می‌خواهد به جبهه برود.

در این فیلم کوتاه مرد غیور ایرانی را از چند زاویه و جایگاه متفاوت می‌بینیم. یکی در جایگاه عزیز در دانه مادری که دارد جگر گوشه‌اش را برای دفاع از کشور راهی جبهه می‌کند. در این فیلم جوان خوش قد و بالای مادر راهی سفری سخت می‌شود که شاید بازگشتی نداشته باشد. مادر می‌داند که شاید پسرش را دفعه بعد دیگر نبیند، دلش به عاقبت بخیری فرزندش قرص است ولی دلنگنی در چشم‌هایش موج می‌زند. پسرش در هر سنی که باشد برای او همان فرزند بازگوش دوران بچگی است که اگر بدتش خراشی بر دارد دل مادر برایش هزار تکه



می‌کنند و با چهره‌ای مصمم عازم جبهه هستند. انگار پسر آن مادر ضرب در هزار شده و این شیر مردان در شهرهای مختلف پخش می‌شوند تا از تمامیت ارضی کشور صیانت کنند. بادبشن چه‌رهایشان لیخنذی از ضایت را در صورتشان می‌بینیم و آرامشی عمیق در اعماق چشم‌هایشان هویداست. ذره‌ای از ترس یا نگرانی در چه‌رشان دیده نمی‌شود و آدم با دیدن‌شان قوت قلب می‌گیرد که تا وقتی آنها هستند دشمن غلطی نخواهد کرد.

همین رزمندگان که پدر و پسرهای خانواده‌های بسیاری بودند تمام قد با تمام وجودشان مقابل دشمن یعنی ایستادند و اجازه ندادند ذره‌ای از خاک ایران اشغال شود.

در این مسیر پسران مادران زیادی آسمانی شدند و دختران زیاد دیگری پدرانشان را ندیدند ولی در دلشان قهرمانی زنده شد که می‌توانند تا همیشه به آن افتخار کنند. شاید

آنها از حضور فیزیکی پدرشان محروم شدند اما حضور معنوی پدر شهیدشان را در تمام لحظات زندگی‌شان احساس کردند.

حالا در این واپسین روزهای سال که مزین به نام پدر شده، باید بزرگی مرد ایرانی که مقتدایش حضرت علی(ع) بوده را ارج نهیم و این قهرمانان بزرگ کشور را یاد کنیم. راه بزرگ‌شود و در امنیت قد کشد و به مدرسه برود می‌فهمد که قهرمانانی مثل پدر او با وجود تمام سختی‌های دل‌کنند از خانواده به دفاع از میهن پرداختند تا دست هیچ

رزمندگان که پدر و پسرهای خانواده‌های بسیاری بودند تمام

قد با تمام وجودشان مقابل دشمن یعنی ایستادند و اجازه ندادند ذره‌ای از خاک ایران اشغال شود. در این مسیر پسران مادران زیادی آسمانی شدند و دختران زیاد دیگری پدرانشان را ندیدند ولی در دلشان قهرمانی زنده شد که می‌توانند تا همیشه به آن افتخار کنند

می‌شود. مادر با تمام دلنگنی‌ها و نگرانی‌ها پسرش را مثل یک مرد راهی می‌کند تا آیندگان درباره مردان این سرزمین قضاوت

درستی داشته باشند. از زاویه دیگری دختری سه ساله که هنوز لفظ جبهه را نمی‌تواند درست ادا کند و جایش «جبه» می‌گوید برای بدرقه پدرش آمده است. او در آن سن و سال نمی‌داند

جنگ چیست، نمی‌فهمد دشمن متجاوز چه بلایی بر سر هموطنانش می‌آورد و درکی از سختی‌های عملیات ندارد اما قطعاً وقتی بزرگ‌شود و در امنیت قد کشد و به مدرسه برود می‌فهمد که قهرمانانی مثل پدر او با وجود تمام سختی‌های دل‌کنند از خانواده به دفاع از میهن پرداختند تا دست هیچ

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارورند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۶۱۷

						۴			۹		۳
				۷	۸						
						۶	۱				
							۸	۱	۲		
								۵		۸	
								۲		۱	
											۳
									۶	۵	
											۱
											۴

۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲
۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۱۸

از راست به چپ

■ ۱- از جاذبه‌های سیاحتی مازندران در دوازده کیلومتری جالوس- میوه پاییزی ■ ۲- خانه- سنگسار کردن- فرمانده سپاه مغولی ■ ۳- آب شرعی- فیلم ابوالفضل جلیلی- کافه- بوییدن ■ ۴- قدم- حرف فقدان- ستاره- شکاف لباس ■ ۵- نوعی نوشیدنی میوه‌ای- ماهی گوش‌تخوار رود آمازون- او ■ ۶- از نام‌های خدا به معنی قاضی- هدهد- خشمگین ■ ۷- کشوری در آفریقا با مرکزیت مانروویا- ورزشگاه تیم بارسلونا ■ ۸- مادر لر- استخوان پا- شهری در سیستان و بلوچستان- واحدی در سطح ■ ۹- بازی کودکان قدیم- از واحدهای نظامی ■ ۱۰- چهره تلویزیونی- گریه- واحدی در طول فرنگی ■ ۱۱- نویسنده اثر کلاغ- سخنان بی پایه و اساس- کتاب قائم مقام فراهانی ■ ۱۲- درس کشیدنی- خم شده- خرس آسمانی- چین و شکن ■ ۱۳- خاک کوزه‌گری- دشنام- خرامان- پرحرفی ■ ۱۴- شکستنی ورزشی- زرد انگلیسی- یک دهم ■ ۱۵- اصطلاحا به معنی کاری مهم و دشوار است- ورزشگاه بزرگ و معروف برزیل

از بالا به پایین

■ ۱- کتابی به قلم جمال‌زاده، داستان‌نویس ایرانی- نقاشی چهره ■ ۲- رشته کوهی در امریکا- دریغ و تأسف- سطح دست ■ ۳- ذات و شخص- فلز- خط کش مهندسی- جوانمردی ■ ۴- گندم سوده‌شده- زمان زودگذر- آسمان- دریایی در غرب عربستان ■ ۵- حمال- نام شاه، نویسنده اثر سرباز شکلاتی- تصدیق روسی ■ ۶- ساز هفت بند- پایتخت چک- از قبایل عرب جاهلی ■ ۷- پشت سر- امتیاز ورزشی- از القاب امام حسن (ع) ■ ۸- چسبناک- آرم‌های ناطق- قلق ■ ۹- رئیس‌جمهور اسبق مصر- پاییز- دارو ■ ۱۰- خانه- ظرف چوبی حمل خاک با گل- رود آرام ■ ۱۱- رود فرانسوی- سگال- هرگز ■ ۱۲- حیوان آماشگاهی- رود جیحون- در امان- عبادت ■ ۱۳- گاو آهن- صدمه- چنین دزدی به کاهدان می‌زند- حرف انتخاب ■ ۱۴- حرف نفی عرب- هدیه چهره گشایی- فلانی ■ ۱۵- تاجر خلق شده از سوی شکسپیر- طبقه کارگر